

ظهور «چین همواره جدید»
بازنگری، اصلاح و تدوین سیاست‌های حکمرانی چین بعد از مرگ مائو و از سال ۱۹۷۹، «چین جدید» یا به تعبیر نگارنده «چین همواره جدید»ی را به دنیا معرفی کرد که «قدرت نرم» و کارگرداری آن، شاه‌بیت آن سیاست‌ها بود.
انکا به فرهنگ ملی، هوشمندی و جامع‌نگری در برابر تحولات بین‌المللی، ترجیح منافع بلندمدت بر کامیابی‌های مقطعی، تجربه‌محوری و آینده‌نگری، ارزیابی و اصلاح دائمی عملکردها از ویژگی‌های تدوین و اجرای موفق این سیاست‌ها ست.

تلاش گسترده چین برای مبارزه با «جنگ شناختی» و بهبود تصویر بین‌المللی این کشور، بعد از حادثه «تیان آن من» در ۱۹۸۹ شتاب گرفت. حزب کمونیست این کشور در سال ۱۹۹۲ و در مانیفست جدیدی تأکید کرد که «فرهنگ» می‌تواند کلید مشروعیت نظام کمونیستی حاکم، انسجام ملی، هماهنگی و عاملی برای بهبود تصویر و افزایش جذابیت چین در خارج از کشور باشد. همچنین قدرت نرم فرصت‌های مهمی برای جنگ ایدئولوژیک و سیاسی در مسیرگسترش نفوذ چین بدون استفاده از نیروی نظامی فراهم می‌کند (سان تزو؛ بزرگ‌ترین پیروزی آن است که بدون جنگ بدست آید).

آنها قدرت نرم چینی را بر سه پایه «فرهنگ ملی چین، مدل توسعه چین، و رؤیای چینی» بنا نهادند. به درستی فهمیدند که افراط‌های قبلی در سرکوب گرایش‌های ملی‌گرایانه و نابودسازی فرهنگ سنتی چین، با هدف فرایکر کردن ایدئولوژی مارکسیستی اشتباه بوده است. لذا بویژه با شروع رهبری «شی جین‌پینگ» در حزب کمونیست (نوامبر ۲۰۱۲)، احیای ملی‌گرایی چینی در دستور قرار گرفت که نتیجه آن تحکیم مشروعیت سیاسی و انسجام داخلی، و مقدمه ظهور بین‌المللی چین نوین شد. شی در کنگره حزب کمونیست گفت: «ظلمت ملی آینده چین تنها می‌تواند در تطبیق و سازگاری مداوم با میراث تمدنی چین و معیارهای کمونیستی باشد.»

در امتداد این نگرش، چینی‌ها با هدف تقویت قدرت نرم ملی، تغییراتی مهم در حکمرانی خود انجام دادند که توجه ویژه به مقوله فرهنگ و سنت‌های ملی از آن جمله بود. آنان از یک طرف «اعتماد فرهنگی» به عنوان اعتماد و افتخار مردم چین به گذشته‌های ممتد و ملی خود را تقویت کردند و از دیگر سو، مشخصاً از دوره زمامداری شی، «امنیت فرهنگی» را به معنای ایجاد سپری ملی از زبان‌بی و نفوذ فرهنگ غربی و تأثیرگذاری آن بر «اعتماد فرهنگی»، جدی گرفتند. نتیجه این دو رویکرد، تقویت باور عمومی به فرهنگ ملی، انسجام داخلی، تحکیم اعتماد بین دولت (حکومت) –مردم و نهایتاً اثربخشی قدرت نرم چین در روابط بین‌المللی شد. آنان نه تنها جلوی فعالیت‌های فرهنگی را نگرفتند بلکه به توصیه هو جین تائو در سال ۲۰۰۷، از هر ابزار و هزینه‌ای برای «تحریک خلاقیت فرهنگی ملی ملت چین» بهره بردند.

پیش‌روی، بدون تحریک

چین همزمان با روند افزایش قدرت نظامی، اقتصادی و نیز قدرت نرم خود بسیار مراقبت کرد تا از هرگونه تحریک و ایجاد واکنش دین‌المللی پرهیز کند. حزب کمونیست چین اساس سیاست خارجی کشور را «سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر صلح» اعلام و ۵ اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تعارض متقابل، عدم دخالت متقابل در امور داخلی، برابری منافع مشترک، و البته هم‌زیستی مسالمت‌آمیز عنوان کردند. در فرایند توسعه چین جدید، شعرها و برنامه‌های اشتراکی چون «تمدن جهانی»، «ابرقدرت مسئول»، «سرنوشت مشترک بشری»، «ابتکار یک کمربند یک راه» و… ایده‌های اصلی و اعلامی‌شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری بودند. در برنامه‌ها و عملکرد دیپلماسی عمومی نیز چینی‌ها بر این باور شدند که قدرت نرم چین ریشه در اخلاق و همگرایی دارد و از این جهت، در تضاد کامل با قدرت نرم خالی از اخلاق ایالات متحده است.

«درک تیز» و فرصت‌سازی از کرونا
رشد اقتصادی مستمر، ایده‌های حکمرانی داخلی رضایت‌بخش در داخل و البته کمک‌های اقتصادی به سایر کشورها از ابزارهای مهم چین در قدرت نرم هستند. یو کومینگ، محقق مشهور ارتباطات چین می‌گوید: «اگر صدای ما با ابیغای نقش مؤثر ما مطابقت نداشته باشد، هر چند که قوی باشیم، یک غول فلج باقی می‌مانیم.» چین همواره ارزیابی و اصلاح می‌کند و فرصت‌ها را بحران‌هایی که در مسیر قدرت نرم خود دیده، غالباً از تهدیدها فرصت ساخته است. شاید بتوان به



عکس اسکا

کتاب «قدرت نرم چینی» از چه واقعیت‌هایی پرده برمی‌دارد؟

از دیپلماسی «گرگ مبارز» تا استراتژی «درک تیز»

«غولِ فلج» چگونه به «ابرقدرتِ مسئول» بدل می‌شود؟

روابط بین‌الملل

پرویز اسماعیلی

روزنامه‌نگار و سفیر سابق ایران در کرواسی

مفهوم «قدرت نرم» در دوران معاصر را سال ۱۹۹۰ و اولین بار «جوزف نای» در نشریه اتلانتیک مطرح کرد. او با اعلام اینکه بسیاری از بازیگران صحنه سیاست و قدرت جهانی از درک مفهوم و کارکردهای قدرت نرم عاجزند، نوشت: «فرهنگ‌امریکایی با جاذبه بالی خود یکی از ستون‌های قدرت آمریکا و از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ آن در صحنه بین‌المللی است.» نای، سه مهارت مهم را برای کارآمدی قدرت نرم ضروری شمرد: «هوش هیجانی»، «توانایی ایجاد تصویری جذاب از آینده» و «مهارت‌های ارتباطی». کتاب «قدرت نرم چینی»، نظریه جوزف نای را از خاستگاه و قدمت توجه به قدرت نرم، تا معنی و مکانیزم، و ابزار و نتایج آن به چالش کشیده است. با توجه به ضعف چین‌شناسی ما ایرانیان و فقدان منابع لازم و به‌روز در این زمینه، این کتاب به ۳ دلیل بهترین رهیافت‌های اندیشه حکمرانی چینی یا لاقل کاربست «قدرت نرم چینی» را در اختیار خواننده می‌گذارد. اول اینکه؛ دکتر مایا پینگیو، نویسنده کتاب، دانشیار ارتباطات جهانی در دانشگاه ایالتی جورجیا آمریکا ست که در حوزه چین‌شناسی و روزنامه‌نگاری انتقادی شهرت بسیاری دارد. دوم؛ مقدمه جامع و جهت‌دهنده کتاب را دکتر حامد وفایی نگاشته است. او که از خبرنگاری حرفه‌ای و حقیقت‌جو، به چین‌شناسی توأم با دانش و تجربه عینی متمایل شد؛ جزو معدود چین‌شناسان ایرانی و بلکه غرب‌اسیاست که هم «چین را به زبان چینی می‌خواند» و هم با روحیه جوان و علمی که دارد، به‌درک تصویر دقیق‌تر مخاطب از چین، اسرروز و آینده کمک ارزنده‌ای کرده است. و سوم؛ مترجم کتاب، دکتر محمدرضا نوروزپور، علاوه بر اینکه روزنامه‌نگاری حادق و مسلط به عرصه مدیریت و ارتباطات جهانی است، مطالعات و کتب دیگری نیز در جهت شناخت بهتر چین، به اقبال مخاطب و شمارگان مکرر رسانده است؛ مترجم صاحب‌بسکی که به پشتوانه چند دهه روزنامه‌نگاری پیشرو؛ نگاهی نو، روانی و جذاب از توجه اندیشمندان به قدرت نرم در روابط خارجی را پیش روی ما گذاشته است.

در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی مرتب تولید

و توزیع عمومی می‌شد) را بخوانند!؛ چرا که می‌گویند ایدئولوژی، هر چه باشد، نمی‌تواند از فرهنگ قدرتمندتر عمل کند.

حالا چینی‌ها بیشتر از اینکه در کنفوسیوس چه آموزش بدهند، به کیفیت آموزش زبان چینی فکر می‌کنند.

همین که آب داخل لیوان باشد

دستی است

کفایت است که هژمونی فرهنگی غرب، همواره مانع اصلی برای جذابیت فرهنگی چین بوده است، اما چینی‌ها صبورند و در کارگرد قدرت نرم خود، اتفاقاً به نیمة بر لیوان نگاه نمی‌کنند. برای چینی‌ها همین که آب داخل لیوان باشد، کافی است؛ کم و زیادش اولویت محسوب نمی‌شود. در زمانه قدیم، رسانه‌ای، مسیر چین با سختی و سنگلاخ‌های بیشتری مواجه بوده است، اما به‌رسانه‌های «بخش پر لیوان» نگاه کرده و مرتباً، روش‌ها را بهبود بخشیده، سرمایه‌گذاری کرده و پیش رفته است. بر خلاف دوران مائو که خبرنگاران شین‌هوا به کشورهای دیگر جهان، جزو مشترک ایدئولوژیک اعزام می‌شدند، از ابتدای دهه ۸۰ ارتباطات خارجی چین مسیر متفاوتی پیش گرفت. بخصوص سال ۲۰۰۱ و پس از پیوستن

دست و دلبازی چینی‌ها برای ترویج فرهنگ‌شان

برای چینی‌ها وقتی نوبت به میزبانی از رویدادهای دیپلماسی عمومی می‌رسد، منطق داخلی و بین‌المللی به یک اندازه اهمیت می‌یابند. آنها بر خلاف باورها، در نمایش‌های مرتبط با قدرت نرم دست و دلبازی و پرخرج عمل می‌کنند. نمایش‌های فرهنگی بین‌المللی چین در مقایسه با نمونه‌های دیگر جهان، جزو گران‌قیمت‌ترین‌ها هستند. «بررویدادها»

به نوعی مظهر مأموریت صلح‌سازی و جهان‌شمولی چینی‌ها می‌باشند. المپیک ۲۰۰۸ یکن ۲۸ میلیارد دلار هزینه روی دست چینی‌ها گذاشت و انتقادات داخلی از جابه‌جایی ۱۵ میلیون نفر از پایتخت را به جان خریدند، تا ۴٫۷ میلیارد ببینند؛ تلویزیونی در جهان محو تماشای فرهنگ و مدیریت چینی شوند. اکسیوی ۲۰۱۰ شانگهای با بیش از ۴۴ میلیارد دلار هزینه و برخی محدودیت‌های

گسترش داد. اولویت نیروی انسانی را نیز بکارگیری مدیران و افراد محلی قرار داد که چین را می‌شناسند و چه بهتر که چین را هم به چینی قدرتمندتر عمل ند!

البته تضادهایی نیز در کارزار رسانه‌ای چین به چشم می‌خورد که بخشی از آن شاید اقتضای گسترگی چین در همه ابعاد باشد، و بخش

دیگر چالش انتقال کل صدای متبر و متمایز است که کاملاً از کنترل سیاسی و چند لایه حزب حاکم پیراسته باشد. اینکه در داخل چین رسانه‌ها خود نشان دادند. در سال ۲۰۰۹ میلادی راهبردی رسانه‌ای «بیرون رفتن» با رویکرد توسعه جهانی «صدای چین» آغاز و با اختصاص رقم کم سابقه ۶ میلیارد دلار، اقدامات گسترده‌ای در اجرا درآمد. شین‌هوا خبرگزاری رسمی چین CNC World News را رانندازی کرد، CCTV تلویزیون مرکزی چین به چندین زبان توسعه یافت و روزنامه انگلیسی China Daily شعاع فعالیت‌اش را گسترده‌تر کرد. در سال ۲۰۱۲ بازوی بین‌المللی CCTV با عنوان CGTN یا «شیکه جهانی تلویزیون چین» اولین دفتر خود را در ناپرویی افتتاح کرد و به سرعت آن را در نقاط مختلف جهان

رئیس‌جمهوری شی جین‌پینگ این شد که «داستان چین را به خوبی روایت کنند.» دستور کاری برای «داستان‌سرایی سازنده» که با روش سایر قدرت‌های اقتدارگرا (و مثلاً روسیه به عنوان نزدیک‌ترین مثال به چین که به جای روایت صحیح داستان خود، بر روایت‌سازی منفی از رقیب اصلی یعنی ایالات متحده تمرکز دارند) متفاوت بود. تغییر محتوای دائمی رسانه‌های چینی از پوشش ایدئولوژیک رویدادها به سمت پوشش بازار محور، نشانه «انعطاف نرم چینی» و نگرانی در حال تحول نسبت به بازار مخاطب است. البته همواره انتقادهایی حتی بزرگ و مهم، مثل سانسور در نقض حقوق بشر در برخورد چین با مسلمانان اویغور، یا نارضایتی برخی کارکنان بین‌المللی رسانه‌های چین از محدودیت‌ها شنیده می‌شود. اشکالات و تضادها همواره وجود دارند و رسانه‌های بین‌المللی چین گسماکان در چالش دوگانه اعتبار یا ناشناخته بودن برند، در مقایسه با رسانه‌های بزرگ غربی، وجود دارند؛ اما حضور رسانه‌ای چین در جهان ابدأ شکست‌خورده نیست. آنان ظرفیت اصلاحی و تطبیقی فوق‌العاده بالایی در این زمینه دارند. به تعبیری، مثل لاک‌پشتی هستند که آهسته می‌روند، اما می‌دانند که به کدام سو باید بروند.

ناسیونالیسم آتلانین چینی

دولت چین کارنامه بسیار موفقی در سازماندهی یک «ناسیونالیسم آتلانین چینی» داشته است که می‌توان آن را نتیجه مستقیم سیاست «اعتماد فرهنگی» دانست. آنان بر این باورند که «صدهای پایین» مانند صدای روزنامه‌نگاران و ویژه‌شهرودان، نقش اقلعی و بسیار مهم‌تری در قدرتمندتر کردن سیستم ارتباط جهانی چین دارند. در سایه توجه به علایق مردم چین به فرهنگی ملی خود، احساسات ملی‌گرایانه و فزاینده مردم چین سبیزی مهمی در کمک به رسانه‌های چینی برای رقابت گفتمانی با رسانه‌های غربی ایجاد کرده است. کاربران چینی مشتاقانه و بدون دستورالعمل‌های حکومتی در سکوهای مثل فیسبوک، توییتر و… به دفاع از هویت ملی خود می‌پردازند. در «ناسیونالیسم آتلانین چینی» البته نقش چینی‌های دور از وطن یا «ناسیونال» بسیار برجسته است و هر کدام از آنان عملاً به بازویی برای قدرت نرم چین محسوب می‌شوند. علاوه بر دیپلماتی‌هایی که داوطلبانه در جهت‌گیری‌های بین‌المللی چین مشارکت می‌کنند؛ نخنگان فراملیمی چین با قراردادهای تجاری بزرگ به توسعه رسانه‌های بین‌المللی چین کمک می‌کنند که به عنوان یک نمونه می‌توان از تامی جیانگ مهاجر چینی و غول رسانه‌ای مقیم میلیون در استرالیا اشاره کرد که از سال ۲۰۰۷ با عقد قراردادی با رادیو بین‌المللی چین، به ترویج صدای چین در قاره اقیانوسیه کمک رسانده است. چینی‌ها البته هم نرمی‌دارند و هم اگر لازم باشد تیزی. در سال‌های اخیر حضور دیپلماسی جدیدی با عنوان «گرگ مبارز» را بویژه از سوی مقامات رسمی میانه، دیپلمات‌ها و برخی نخنگان چینی شاهد هستیم که توییت‌های تهاجمی و گاه توهین‌آمیزی را هم منتشر می‌کنند.

تجارت برای ترویج محتوا

ترویج محتوا از طریق مشارکت با رسانه‌های محلی شامل واقفانه‌های تجاری با رسانه‌های مهم دنیا مسیر دیگری است که چین برای توسعه صدا و بهبود چهره خود در دنیا طی می‌کند. اگرچه این توافق‌ها بویژه با رسانه‌های غربی بدون اختلاف نظر و چالش هم نبوده، اما به هر حال اثربخش بوده است. به طور مثال در حال حاضر چاینا دیلی حداقل را ۳۰ روزنامه مهم دنیا از جمله نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال، فیکارو، واشنگتن پست و… برای میانه خبر، قرارداد دارد. علاوه بر قراردادهای ترویج محتوا، چین استراتژی خرید قایق» را هم ناپدیده نگرفته است. بویژه

از دوره‌های برای نفوذ قدرت نرم خود بین‌المللی تجاری – رسانه‌ای چین به سمت تصاحب یا تصرف سهم از رسانه‌های غربی هم رفته است. به طور مثال رادیو بین‌المللی چین حداقل در ۳۳ ایستگاه رادیویی در ۱۴ کشور دنیا سهامدار است.

بازوهای فناوریانه

برای دیپلماسی عمومی

چینی‌ها برای نفوذ قدرت نرم خود، راهکار فناوریانه را هم جدی گرفته‌اند. هرچه آنان در زیرساخت‌های ارتباطی غربی با رویکردهای رقابتی جذاب، حضور یابند، طبیعاً با قدرت نرم خود افزوده‌اند. در زمان عقد قرارداد هوآوی با نرژو در سال ۲۰۰۹ برای توسعه شبکه تلفن همراه ۴G، این شرکت

فعالیت‌های خود را به ۱۸۰ کشور گسترش داده است و از سال ۲۰۱۹ بیش از ۵۰ کشور جهان از جمله آلمان، ایتالیا، کره‌جنوبی و… قراردادهایی برای توسعه ۵G با هوآوی منعقد کرده‌اند. آنان گرچه دائماً از نگرانی امنیتی در این زمینه شکوه می‌کنند، اما نتوانسته‌اند از جذابیت همکاری فناوریانه با چین چشم‌پوشند. پروژه «راه ابریشم دیجیتال» نیز نماد جاه‌طلبی زیرساخت ارتباطی چین در پیوند با ابتکار یک کمربند - یک راه است. چین در مشارکت با ۱۶ کشور تا پایان سال ۲۰۲۲ قریب به ۷۹ میلیارد دلار در این زمینه هزینه کرده است و سازوکارهای دیپلماتیک در ارتباط با جنوب جهانی Global South مثل BRICS نیز زیرساخت‌های لازم را در این زمینه فراهم می‌آورد. باید دانست با توجه به ظهور فناوری‌های نوین‌تر مانند هوش مصنوعی، چین در این زمینه هم با درس‌گیری از تأخیر در فناوری‌های ارتباطی دهه‌های پیش، بسیار فعالانه و بدون تأخیر برخورد خواهد کرد که جنجال اخیر بر سر DeepSeek نشانه‌ای از این فعالیت بهنگام و رقابتی است. در کنار همه اینها، ارزانی و کیفیت قابل رقابت ابزارهای فناوریانه ارتباطی چین، جذابیتی است که منجر به نفوذ بازوهای فناوریانه قدرت نرم چینی می‌شود .

آموزش در خدمت قدرت نرم

مقامات چینی آموزش بین‌المللی و مبادله‌ای را بخش مهمی از دیپلماسی مردم‌مردم و البته قدرت نرم می‌دانند. آنان با تلفیق منطق فرهنگ و منطق بازار تلاش کرده‌اند تا ابتکارات آموزش عالی چین را تلاش دهند. به همین دلیل چندین شرکت کرده تا به عنوان یکی از مراکز مهم و جذاب آموزش بین‌المللی ظهور کنند. در حالی که تعداد دانشجویان خارجی شاغل به تحصیل در چین در سال ۱۹۷۸ کمی بیش از ۱۲۰۰ نفر و عمدتاً شامل دانشجویانی از کشورهای دارای منافع مشترک ایدئولوژیک با چین بوده است، تعداد این دانشجویان در سال ۲۰۲۴ به حدود یک میلیون نفر نزدیک شده است. با این تفاوت که بر خلاف دوران مائو که دانشجویان معدود خارجی به بورسیه‌های دولتی می‌آمدند، بیشتر دانشجویان خارجی فعلی در چین از جیب خود هزینه تحصیل را می‌پردازند. طی نظرسنجی‌های مستقل، حدود ۹۲ درصد از این دانشجویان متقد بوده‌اند که تحصیل‌شان در چین، به پایداری روابط سیاسی با کشور خودشان کمک می‌کند. علاوه بر این رهیافت، دولت چین با سازوکارها و ابتکاراتی مانند برنامه «هزار استعداد» تلاش کرده تا می‌توان از تامی جیانگ مهاجر چینی و غول رسانه‌ای مقیم میلیون در استرالیا اشاره کرد که از سال ۲۰۰۷ با عقد قراردادی با رادیو بین‌المللی چین، به ترویج صدای چین در قاره اقیانوسیه کمک رسانده است. چینی‌ها البته هم نرمی‌دارند و هم اگر لازم باشد تیزی. در سال‌های اخیر حضور دیپلماسی جدیدی با عنوان «گرگ مبارز» را بویژه از سوی مقامات رسمی میانه، دیپلمات‌ها و برخی نخنگان چینی شاهد هستیم که توییت‌های تهاجمی و گاه توهین‌آمیزی را هم منتشر می‌کنند.

طی تجربه قدرت نرم چین

طی دهه‌های اخیر و از میان‌بهره‌های قدرت، مقوله «قدرت نرم» بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، حال آنکه استفاده از قدرت نرم در مناسبات خارجی، سابقه‌ای کهن دارد. بدیهی است که در سایر تمدن‌های بزرگ جهان، از جمله ایران نیز می‌توان چنین کاروشی داشت و چه بسا از آنجا که تمدن مستند شده ایران حداقل یک هزاره قدمت بیشتری از تمدن چینی دارد و حتی در دوره‌ای قلمروان بخش‌هایی از کرانه چین را هم شامل بود، ایران ظرفیت اندیشه‌پژوی و به‌کارگیری بسیار بیشتری از چین برای استفاده از قدرت نرم در مناسبات بین‌المللی داشته باشد. بدون تردید، مسیری که چین در این زمینه پیوسته و دستاوردهایی که داشته، رهیافت‌هایی ارزنده نیز برای ما دارد.